

رویکردی نظری به علت توسعه روابط ایران و روسیه از زمان فروپاشی

اتحاد شوروی تاکنون

علی باقری دولت‌آبادی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۳/۲۶)

چکیده

در میان قدرت‌های بزرگ، روسیه بیشترین تاریخ روابط سیاسی با ایران را دارد. علل اساسی این روابط در قرن‌های گذشته قرارگرفتن این کشور در شمال ایران، تجارت و بازرگانی و وجود اشتراک‌های قومی و فرهنگی برخی از جمهوری‌های مستقل این کشور با مردم ایران بود. در دوران پهلوی دوم خرید تسلیحاتی و مشارکت در برخی طرح‌های اقتصادی نیز به این عوامل اضافه شد. در هر دو دوره فضای رقابت و تهدید، بستر روابط دو کشور را شکل می‌داد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌ویژه از دهه ۹۰ به بعد روابط دو کشور براساس همکاری و نه ترس و تهدید شکل گرفت. با توجه به چرخش در سیاست خارجی دو کشور از تهدید به همکاری، این نوشتار می‌خواهد تا این روابط و تداوم آن را در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌انگاری بررسی کند. در این نوشتار از روش توصیفی تحلیلی بهره گرفته خواهد شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از میان نظریه‌های گفته‌شده، سازه‌انگاری بهترین توضیح را درباره علت‌های بهبود روابط تهران و مسکو پس از دهه ۹۰ بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها

ایران، روسیه، ژئوپلیتیک، سازه‌انگاری، لیبرالیسم، واقع‌گرایی.

مقدمه

تاریخ روابط ایران و روسیه، تاریخی چهارصد ساله دارد و شکل‌گیری روابط میان دو کشور، به زمان تشکیل دولت‌های ملی در دو کشور بازمی‌گردد. به عبارت دیگر اواخر قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم را می‌توان سرآغاز تشکیل دولت‌های ملی در ایران و روسیه دانست (گروسه، ۱۳۵۳، ص. ۵۶۶). با وجود این سابقه طولانی در روابط دو کشور روابط آنها همواره گرم و مثبت نبوده است. از تاریخ روابط ایران و روسیه قراردادهای گلستان و ترکمانچای، دخالت‌ها در امور ایران در دوره قاجار، قرارداد ۱۹۰۷، کمک به دولت خودمختار آذربایجان و کردستان، اشغال شمال ایران در زمان جنگ جهانی دوم، حمایت نظامی از صدام و در نهایت، خلف وعده‌های مکرر در تکمیل نیروگاه بوشهر و سوء استفاده از موضوع هسته‌ای ایران برای امتیازگیری از غرب در ذهن ایرانیان مانده است. این پیشینه منفی که بخش مهمی از آن متعلق به پیش از دهه ۹۰ قرن بیستم است، این سؤال را به ذهن می‌آورد که چه عاملی موجب بهبود روابط دو طرف در سال‌های اخیر شده است و نظریه‌های روابط بین‌الملل چگونه این تحول را تحلیل می‌کنند؟

فرضیه نوشتار به این مسئله می‌پردازد که رویکرد لیبرالیسم و واقع‌گرایی به واسطه نگاه مادی حاکم بر این نظریه‌ها، نمیتواند علت‌های توسعه روابط ایران و روسیه در دو دهه اخیر را توضیح دهند و سازه‌نگاری به واسطه توجه به ابعاد هنجاری و بحث‌های هویتی در کنار نگاه مادی، توانایی تبیین بیشتری دارد. برای تشریح و آزمون این فرضیه ابتدا روابط مسکو - تهران پس از انقلاب اسلامی به اختصار توضیح داده می‌شود و سپس این روابط و تداوم آن در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوشتار از روش توصیفی - تحلیلی استفاده خواهد شد.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه نوشتار باید اشاره کرد که بیشتر آثار نوشته شده در مورد روابط ایران و روسیه با نگاه تاریخی به این روابط نگریده است و کمتر وارد حوزه نظری شده‌اند.^۱ برخی نویسندگان متأخر^۲ در مقاله‌های خود تلاش کرده‌اند تا با به‌کارگرفتن یک رویکرد نظری، استدلال‌های لازم را پی

۱. ر.ک: کولایی، ۱۳۸۵، کرمی، ۱۳۸۸، ملکی، ۱۳۷۵، ص. ۷، محسنین، ۱۳۷۴، ص. ۹۹، آبادیان، ۱۳۸۵،

۷۵، فرشادگهر، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۶. داداندیش، ۱۳۸۶، ص.

۲. ر.ک: امیدی، ۱۳۹۰، ص. ۴۳، کرمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۱.

گیرند. همانگونه که در ادامه اشاره خواهد شد، هرچند گروهی در این راه موفق‌تر و گروهی دیگر ضعیف‌تر هستند؛ اما هیچ‌یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل نمی‌تواند به تنهایی توضیح کاملی نسبت به بهبود روابط دو طرف ارائه کند. در هر صورت نوشتار پیش رو اولین اثر در نوع خود برای پرداختن به بحث نظری روابط ایران و روسیه به شکل نوشتاری مستقل است.

روابط ایران و روسیه قبل از فروپاشی اتحاد شوروی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ژئوپلیتیک منطقه دچار تحولات اساسی شد و ایران که حافظ منافع غرب بود، به تهدیدی جدی علیه منافع غرب، به‌ویژه آمریکا تبدیل شد. گرچه انقلاب اسلامی از نظر ماهیت با نظام سوسیالیستی نیز متعارض بود، اما اتحاد شوروی از این رویداد راضی به‌نظر می‌رسید. زیرا ایران مستقل برای آنها دستکم از ایران وابسته به بلوک مخالف بهتر بود (اطاعت، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۳). در واقع پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تصمیم ایران مبنی بر اجتناب از همکاری امنیتی با ایالات متحده، بزرگ‌ترین هدف راهبردی اتحاد شوروی یعنی حذف ایالات متحده در ایران را محقق کرد. اما این امر به مفهوم هماهنگی انقلاب اسلامی با سیاست‌های اتحاد شوروی نبود و مشکلاتی از نوع دیگر برای اتحاد شوروی پدیدار شد. به‌عبارت دیگر باوجود خوش‌باوری‌های اولیه رهبران اتحاد شوروی، انقلاب اسلامی با سیاست‌های اتحاد شوروی نیز همراه نبود. چنانکه امام‌خیمینی فرمود: «ما با کمونیسم بین‌الملل به همان اندازه درستیزیم که با جهان‌نخواران غرب به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم مبارزه می‌کنیم. خطری که از ناحیه کمونیسم متوجه ما است، کمتر از آمریکا نیست» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹، ص. ۲).

از پیروزی انقلاب اسلامی تا فروپاشی اتحاد شوروی، در واقع رهبران اتحاد شوروی گرچه به جذب ایران در مدار اتحاد شوروی امیدوار نبودند، اما حفظ ایران به‌عنوان کشوری غیرمتعهد و مستقل، برای آنان هدف مطلوبی به‌نظر می‌رسید. در این دوران، روابط دو کشور در حوزه سیاسی رشد چندانی نداشت و بیشتر فعالیت‌ها در قلمرو اقتصادی صورت می‌گرفت. دو کشور در سال ۱۳۶۸ با امضای توافق‌نامه همکاری اقتصادی، موافقت کردند تا در زمینه‌های اقتصادی، فنی، تجاری و صنعتی (صنایع متالورژی، پتروشیمی، نفت و گاز و نیز استفاده صلح‌جویانه از انرژی اتمی) همکاری‌های خود را گسترش دهند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۸، ص. ۲).

روابط ایران و روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران و روسیه دچار تغییر و تحول اساسی شد و ایران خود را با یک وضعیت بسیار پیچیده‌ای رو به‌رو دید که ناشی از ایجاد جمهوری‌های مستقل جدید، تغییرات مرزها و افزایش تعداد بازیگران در منطقه و نیز تلاش

قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای حضور و نفوذ در کشورهای منطقه بود. در این میان با توجه به نقش برتر و حیاتی جمهوری فدراتیو روسیه در منطقه، این کشور در معادلات ژئوپلیتیک ایران اهمیت زیادی یافت و دیپلماسی و سیاست خارجی ایران بر مبنای ارتباط با روسیه تنظیم شد. در کل روابط ایران و روسیه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی ابعاد وسیعی در سطح‌های گوناگون پیدا کرد و برای نخستین بار در طول دو قرن گذشته، تهدید بالقوه علیه ایران از سوی آن کشور برداشته شد و روابط آنها متعادل‌تر شد (Tarock, 1997, p.207). این همکاری‌ها را می‌توان در ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بررسی کرد.

الف) همکاری‌های نظامی ایران و روسیه

همکاری‌های نظامی ایران و روسیه همواره در هاله‌ای از ابهام قرار داشته است و بجز در چند مورد مشخص مثل خرید سیستم‌های دفاع موشکی، اطلاعات زیادی درباره نوع همکاری‌های دو طرف منتشر نشده است. اما آنچه پیرامون این بعد از روابط تهران مسکو می‌توان به آن اشاره کرد، این است که پیروزی انقلاب اسلامی، خروج آمریکا از ایران و لغو سریع پیمان ستو شرایط بسیار مناسبی برای گسترش ارتباط در زمینه نظامی بین ایران و اتحاد شوروی ایجاد کرد. این امر بستگی به چندین عامل داشت که از مهم‌ترین آنها تلاش رهبران جدید ایران برای تعدد منابع خارجی خرید سلاح، بروز تهدیدهای جدید برای امنیت ملی ایران و اعلام آمادگی اتحاد شوروی جهت پرکردن خلأ در بازار اسلحه ایران نام برد.

با وجود این شرایط مساعد متأثر از مواضع اتحاد شوروی در قبال جنگ ایران و عراق و تهاجم این کشور به افغانستان همکاری نظامی- فنی بین ایران و اتحاد شوروی در طول دهه اول انقلاب، حرکت چندانی به سوی جلو نداشت. تا اینکه با جابه‌جایی قدرت در ایران و نیاز به بازسازی دفاعی کشور شرایط تغییر کرد. اولین قرارداد نظامی دو کشور در ۵ نوامبر ۱۹۸۹ با هدف تحویل تعدادی جنگنده میگ-۲۹، دوازده فروند جنگنده بمب‌افکن تاکتیکی سوخو-۲۴^۱ و دو مجموعه موشکی دوربرد زمین به هوای اس-۲۰۰^۲ به ارزش ۱,۳ میلیارد دلار، به امضا رسید. بیشتر تسلیحات در این قرارداد، در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ به ایران تحویل شد. دومین قرارداد نظامی در ۱۷ مه ۱۹۹۰ با هدف ساخت زیردریایی‌های دیزل-الکتریک مدل کیلو-کلاس^۳ و تحویل جنگ‌افزارها و تجهیزات مربوط به آن امضا شد (بارونف، ۲۰۰۷، ص.۲). بزرگ‌ترین قرارداد همکاری‌های نظامی (۲,۲ میلیارد دلار) با ایران با هدف تولید تحت لیسانس ۱۰۰۰ دستگاه تانک مدل تی-۷۲، ۱۵۰۰ دستگاه نفربر زرهی مدل بی-ام-۲ پی^۴ و تحویل مهمات و قطعات تا سال ۲۰۱۱ در ۱۳ نوامبر ۱۹۹۱ امضا شد. روسیه کارخانه تانک‌سازی در

1. SU-24MK
2. S-200VE Vega-E /SA-5
3. Project 877EKM /Kilo-class
4. BMP-2

«درو» واقع در لرستان را ایجاد کرد و این کارخانه در ۸ ژوئیه ۱۹۹۷ آغاز به تولید کرد. کارخانه ساخت نفربرهای زرهی بی.ام.بی. ۲ نیز در تهران و در سال ۱۹۹۸ کار خود را آغاز کرد. در طول سال های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰، ایران ۴۲۲ دستگاه تانک مدل تی-۷۲ و ۴۱۳ دستگاه نفربر زرهی مدل بی.ام.بی. ۲ به ارزش کلی ۶۶۸ میلیون دلار دریافت کرد. این همکاری‌ها خیلی زود خشم مقام‌های آمریکایی را برانگیخت و آنان را به واکنش وادار کرد. با پافشاری روسیه، آمریکا موافقت کرد تا روسیه فقط تسلیحات و تجهیزات محدود مجاز دفاعی به ایران تحویل دهد. روسیه همچنین کارشناسان خود را برای توسعه و نوسازی شماری از هواپیماهای ایران به این کشور فرستاد و همکاری‌های جدی در ساخت هواپیماهای نظامی، ماهواره و برنامه‌های موشکی در پیش گرفته شد. ایران ماهواره ایرانی سینا ۱ را با همکاری روسیه ساخت و از مرکز فضایی پلستسک^۱ در شمال شرقی روسیه در اکتبر ۲۰۰۵ به فضا پرتاب کرد. همچنین در همان سال روسیه و ایران توافق‌نامه^۲ ۱۳۲ میلیون دلاری را درباره طراحی و پرتاب ماهواره تجاری زهره امضا کردند (Sanaei, 2007, p.174). ایران در سال‌های گذشته انواع تانک، خودرو زرهی، موشک و تجهیزات نظامی را از روسیه خریده است؛ به شکلی که اکنون پس از هند و چین سومین خریدار بزرگ تسلیحات روسی است (voronoua-abrams, 2010, p.3).

ب) همکاری‌های اقتصادی ایران و روسیه

مهم‌ترین پروژه بین روسیه و ایران در سال ۱۹۹۲ شروع شد، زمانی که دو کشور قرارداد ساخت نیروگاه بوشهر به مبلغ یک میلیارد و دویست میلیون دلار را امضا کردند. همین قرارداد بستری شد تا زمینه برای همکاری‌های آتی دو کشور نیز فراهم شود؛ به شکلی که قرار است این کشور ۵ نیروگاه هسته‌ای دیگر نیز به مبلغ ۵ میلیارد دلار برای ایران بسازد (khajehpour, 2012, p.17). در مورد اهمیت این طرح‌ها برای روسیه ذکر این نکته کفایت می‌کند که در ساخت نیروگاه بوشهر در حدود ۲۰ هزار کارشناس روسی از ۳۰۰ مرکز پژوهشی و تحقیقاتی مشارکت کردند. همکاری‌های اقتصادی دو کشور تنها به تجهیزات نظامی و نیروگاه هسته‌ای محدود نمانده است.

آن دسته از تحلیل‌گرانی که از منظر لیبرالیسم به بررسی روابط دو کشور پرداخته‌اند نقش حوزه انرژی را در روابط دو کشور بسیار مهم می‌دانند. روسیه و ایران صاحب بیشترین ذخایر گاز طبیعی تأییدشده ۲۳/۴ درصد و ۱۶ درصد هستند. آنها به دنبال استفاده از این ذخایر به سود مشترک، توسعه یک راهبرد مشترک برای مشارکت در بازار انرژی جهان هستند. دو کشور در سال ۲۰۰۱ مجمع کشورهای صادرکننده گاز^۳ متشکل از ۱۳ کشور تولیدکننده بزرگ گاز با هدف ارتقای منافع متقابل را تأسیس کردند. این کشورها حدود ۶۷ درصد ذخایر گاز جهان را در اختیار دارند. در سال ۲۰۰۸ در راستای کنترل قیمت گاز ساختاری، مشابه اوپک را با همراهی قطر (۱۳/۸) ذخایر گاز اثبات‌شده جهان) به شکل

1. Plesetsk
2. GESF

تروئیکای گازی تشکیل دادند. روسیه و ایران همچنین در سال ۲۰۰۹ به توافق سوآپ گاز با فراهم کردن گاز در شمال ایران و مبادله گاز تهران با متحدها مسکو در جنوب ایران دست یافتند.

افزون بر این روسیه به همکاری صنایع نفتی بسیار علاقه‌مند است. ایران دومین ذخایر اثبات شده نفت جهان (۱۰/۹ درصد) را در اختیار دارد و در شمار چهار تولید کننده بزرگ جهان است. گازپروم گفت‌وگوهایی را با تهران در سال ۲۰۰۸ درباره استخراج از حوزه آزادگان (دارای حدود ۴۲ میلیارد بشکه نفت) شروع کرد. در سال ۲۰۰۹ دو طرف بر سر اجرای ۵ طرح جدید نفتی و گازی در ایران و تأسیس شرکت مشترک نفت ایران و روسیه به توافق رسیدند (Voronoua-Abrams, 2010, p.5).

اگرچه وضع تحریم‌های جدید از سوی شورای امنیت، اجرای این توافقات را با مشکل‌هایی رو به‌رو کرد؛ اما به دنبال توافق جدید هسته‌ای ایران در ژنو (آذر ۹۲) احتمال می‌رود که روند اجرای کامل توافقات پیشین عملی شود. بررسی حجم مبادلات اقتصادی ایران و روسیه در دو دهه اخیر به خوبی گویای این نکته است که ملاحظات اقتصادی در روابط دو کشور اهمیت بالایی دارد. در حالی که ارزش روابط دو کشور در سال ۱۹۹۶، ۴۰۰ میلیون دلار بود این رقم در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ از مرز ۵۰۰ میلیون دلار گذشت. حجم مبادلات دو کشور در سال ۲۰۰۰ حدود ۷۰۰ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۱ فراتر از یک میلیارد دلار، سال ۲۰۰۴ حدود دو میلیارد دلار، سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به ترتیب به میزان ۳/۳۰۰ میلیارد دلار و ۲/۱۴۴ میلیارد دلار و سال ۲۰۰۹ به رقم ۴ میلیارد دلار رسیده است. به شکلی که روسیه جزء ده شریک تجاری برتر ایران درآمد (کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۵). این در حالی است که به گفته محمودزاده معاون برنامه‌ریزی، توسعه منابع و امور اقتصادی وزیر کشور دولت احمدی نژاد، چشم‌انداز مبادلات تجاری ایران و روسیه حداقل ۱۰ میلیارد دلار است (سایت خبری اکوپرشین، ۱۳۹۱). این نکته با توجه به پتانسیل‌های قابل توجهی که ایران برای رشد بیشتر در مقایسه با تجارت روسیه با ترکیه (۱۰ میلیارد دلار) و اسرائیل (۶ میلیارد دلار) دارد حتی از سوی مقام‌های روس نیز مورد تأیید قرار گرفته است. در همین رابطه جاگاریان، سفیر روسیه در ایران حجم مبادلات تجاری بین دو کشور در سال ۲۰۱۲ را کمتر از دو میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار اعلام و آن را غیرقابل قبول دانست. وی در این مورد گفت که رسیدگی به این موضوع در دستور کار ملاقات روحانی رئیس‌جمهوری ایران و پوتین رئیس‌جمهوری روسیه قرار گرفته است (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲). بنابراین انتظار می‌رود در صورت کاهش تحریم‌ها حجم مبادلات تجاری دو کشور افزایش پیدا کند (Sanaei, 2007, p.175). این مسئله نشان می‌دهد در صورت رفع تحریم‌ها دو طرف انگیزه‌های فراوانی برای توسعه اقتصادی روابط دارند.

ج) همکاری‌های فرهنگی ایران و روسیه

روابط میان ایران و روسیه تاریخی چهار صد ساله دارد. موافقت‌نامه فرهنگی میان ایران و روسیه که در سال ۱۳۴۵ امضا شد، هم اکنون نیز پایه قانونی مناسب برای فعالیت‌های دو کشور است. تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، این قرارداد بیشتر مبنای فعالیت‌های گسترده روسیه در ایران بود؛ ولی با فروپاشی اتحاد شوروی، زمینه ظهور مبادلات فرهنگی دوجانبه پدید آمد. در واقع فروپاشی اتحاد

شوروی سرآغاز فصل جدیدی از روابط فرهنگی ایران و روسیه شد. در سال‌های اول پس از فروپاشی، در مجموعه فعالیت‌های فرهنگی ایران در روسیه توجه به مسلمانان روسیه و ترجمه و چاپ کتاب‌های دینی به زبان روسی جایگاه برجسته‌تری داشت. اما در سال‌های بعد از آن همکاری‌های علمی، فرهنگی و آموزشی نیز مورد توجه نسبی قرار گرفتند (آقازاده، ۱۳۸۳، ص. ۳۸).

در اواخر دهه ۹۰ دولت روسیه به دیدگاه اوراسیایی روی آورد و تردیدهایی که در سال‌های اول پس از فروپاشی و در زمان حاکمیت دیدگاه غرب‌گرا در سیاست خارجی این کشور وجود داشت از سال ۱۳۷۵ و با روی کار آمدن یوگنی پریماکوف به‌عنوان وزیر امورخارجه پایان یافت. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در پایان هزاره دوم همکاری با ایران و به‌صورت گسترده‌تر نگاه هم‌زمان به غرب و شرق به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی روسیه درآمد. بازدید رسمی محمد خاتمی از مسکو در سال ۱۳۸۰ و امضای قرارداد روابط متقابل، فصل جدیدی را در روابط دو کشور گشود.

بنابر قرارداد همکاری بین روسیه و ایران که در سال ۱۳۸۳ امضا شد، هفته‌های فرهنگی روسیه در ایران برگزار و نخستین هفته فرهنگی ایران در روسیه در سال ۱۳۸۷ در مسکو افتتاح شد که بازتاب گسترده‌ای در محافل خبری این کشور داشت. همچنین یادداشت تفاهم همکاری بین دو کشور در سال ۱۳۸۷ در مسکو و دیدار پوتین از ایران در سال ۲۰۰۷ نقش مثبتی در توسعه روابط فرهنگی دو کشور داشته است (کریمی ریایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۷). همکاری‌های فرهنگی دو کشور در سال‌های اخیر بیشتر در حوزه‌های توریسم، مبادله دانشجویی، گفت‌وگوی بین ادیان و مبادلات فرهنگی بوده است (کریمی ریایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۴).

د) همکاری‌های سیاسی ایران و روسیه

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی مسکو می‌ترسید که ایران انقلاب خود را به جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی صادر کند. بنابراین زمانی که دید تهران دست از صدور انقلاب به سرزمین‌های متعلق به اتحاد شوروی کشیده است، شگفت‌زده شد. حتی در شرایطی که ترکیه با ترک‌های آذربایجان هم‌نوا می‌کرد ایران نه تنها سکوت پیشه کرد بلکه در کنار روسیه قرار گرفت تا راه حلی دیپلماتیک برای جنگ داخلی در تاجیکستان (۱۹۹۷) بیابد. در سال ۲۰۰۵ نیز از پذیرش عضویت ناظر روسیه در سازمان کنفرانس اسلامی حمایت کرد (Ternin and Malashenkov, 2010, p.20).

گذشته از این موضوع، از سال ۱۹۹۵ روابط دو کشور بیشتر متأثر از قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر و فشارهای بین‌المللی برای توقف روند تکمیل این نیروگاه بوده است. آنها ایران را به‌عنوان ابرقدرت منطقه‌ای در حال ظهور می‌بینند و می‌خواهند رفتار ایران در منطقه را کنترل کنند. روس‌ها حق ایران به داشتن برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز را به رسمیت شناخته و بارها بر آن تأکید کرده‌اند. اما در عین حال خطرهای همراه با گسترش نفوذ ایران و سایه بلند مدتی که داشتن سلاح هسته‌ای بر منطقه می‌افکند را درک می‌کنند و نمی‌خواهند که شاهد گسترش تسلیحات هسته‌ای در منطقه باشند. بنابراین اظهار

همنویایی با آمریکا در نظارت بیشتر بر برنامه هسته‌ای ایران را در راستای حفظ روابط خود با آمریکا ضروری می‌بینند. به عبارت دیگر روسیه موازنه قدرت در خاورمیانه را به نفع خویش می‌بیند و آن را فرصتی برای گسترش نفوذ خود در سوریه، لبنان و فلسطین می‌داند و ایران در این راه و سوق دادن آمریکا به موضعی تدافعی در منطقه می‌تواند به این کشور کمک کند (Heydemann, 2010, p.35). وجود این منافع عینی در روابط بین مسکو و تهران و گرم‌تر شدن این روابط در طول سال‌های گذشته حتی با وجود همراهی روسیه در قطعنامه‌های ضد ایرانی سبب شد تا توجه به نظریه‌های روابط بین‌الملل و توضیحی که در تشریح این شرایط می‌توانند، عرضه کنند به موضوعی جذاب برای پژوهشگران و صاحب نظران تبدیل شود. در ادامه به بررسی این تحلیل‌ها و نظریه‌ها می‌پردازیم.

واقع‌گرایی

واقع‌گرایی دیدگاه مسلط در رشته روابط بین‌الملل و مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است. قدرت، مفهوم اصلی در تفکر واقع‌گرایی و نیروی محرکه نظام بین‌المللی و هدف اصلی رفتار دولت‌ها است (دوئرتی، ۱۳۷۲، ص. ۱۴۷). واقع‌گرایان شأن‌کنشگری برای دولت‌ها قائل هستند و آنها را واحدهایی یکپارچه و خردورز تلقی می‌کنند که همانند یک انسان می‌اندیشند، تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند (بیلیس، ۱۳۸۳، ص. ۳۲۵). تأکید واقع‌گرایان بر قدرت دولت‌ها را در موقعیتی قرار می‌دهد که تنها خود باید خود را حفظ کنند. بر اساس اصل خودیاری، برای بقای خویش به هیچ شکل نمی‌توان به حمایت دولت دیگر متکی بود. ساختار نظام بین‌الملل اجازه دوستی را نمی‌دهد. همکاری نیز تنها زمانی که منافع ملی و مصالح قدرت ایجاب می‌کند ممکن است (قوام، ۱۳۸۰، ص. ۳۶۰). اگرچه واقع‌گرایان باور چندانی به اتحادها و دوام آن ندارند؛ اما معتقدند که به هنگام ضرورت دولت‌ها باید برای ایجاد توازن و غلبه بر حریف به اتحاد دست زنند.

الف) مبانی اتحاد کشورها

در این بخش مؤلفه‌هایی چون ایدئولوژی، منافع مشترک، دشمن مشترک، هم‌مرزی و فرهنگ مشترک به عنوان مواردی که سبب نزدیکی دو کشور می‌شود، بررسی و سپس به این بحث پرداخته می‌شود که آیا این مؤلفه‌ها در روابط ایران و روسیه تأثیرگذار بوده‌اند؟

۱. **ایدئولوژی:** یکی از مؤلفه‌هایی که زمینه‌ساز نزدیکی کشورها می‌شود، وجود ایدئولوژی مشترک میان دو یا چند کشور است. ایدئولوژی نشان داده است که می‌تواند به خوبی کشورهایی که حتی نزدیکی جغرافیایی با هم ندارند را در کنار یکدیگر بنشانند. اگرچه ایران و روسیه ایدئولوژی واحدی ندارند اما از نظر ایدئولوژیکی در تضاد با لیبرالیسم قرار دارند. اگر از تفسیرهایی که اشاره به حرکت روسیه به سوی لیبرالیسم دارد بگذریم از زمان وقوع انقلاب اسلامی دو کشور خود را در جبهه واحدی بر ضد امپریالیسم آمریکا یافتند. هر دو بر اساس ایدئولوژی خود نجات ملت‌ها و مستضعفان را بخشی از هدف‌های سیاست خارجی خود برشمرده و از حق دولت‌ها برای تعیین سرنوشت خود حمایت کردند.

۲. **منافع مشترک:** وجود منافع مشترک میان کشورها سبب می‌شود تا دو کشور به سوی اتحاد حرکت کنند. در نتیجه تا زمانی که این منافع مشترک پابرجا بماند روابط نیز تداوم می‌یابد و در صورت اتمام این منافع می‌توان شاهد پایان شراکت و اتحاد بود. وجود منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی از جمله مواردی است که در روابط دو کشور نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. در سیاست خارجی روسیه در دوران بعد از فروپاشی، سه اصل محوری بازسازی و تجدید حیات اقتصادی روسیه، مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و کسب اعتبار دوباره روسی، مورد توجه سیاستمداران روسی قرار گرفت (امیدی، ۱۳۹۰، ص. ۴۵). مسکو برای تحقق این هدف‌ها به‌ویژه دو هدف نخست، راه دوستی و نزدیکی با ایران را در پیش گرفت. پوتین پیمان چرنومردین - گور (ممنوعیت فروش تسلیحات پیشرفته روسیه به ایران در سال ۱۹۹۵) را لغو کرد. از سفر محمد خاتمی به مسکو در سال ۲۰۰۱ استقبال کرد و در این دیدار زمینه برای همکاری‌های اقتصادی بیشتر دو کشور فراهم شد. این دیدارها با سفر کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران به مسکو در آوریل ۲۰۰۲ و سفر پوتین به تهران در سال ۲۰۰۸ تکمیل شد.

۳. **زمینه‌های فرهنگی مشترک:** یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که سبب می‌شود تا کشورها به سوی اتحاد بروند، وجود زمینه‌های فرهنگی مشترک است. در این میان کشورها با تکیه بر ارزش‌های فرهنگی و یا تشابه فرهنگی تلاش می‌کنند تا رابطه نزدیک و راهبردی را برای یکدیگر تعریف کنند. حضور بیست میلیون مسلمان در داخل خاک روسیه، مبارزه با تروریسم و خطر افراطی‌گری در منطقه یکی از زمینه‌های مورد توجه دو دولت بوده است. همچنین در این رابطه می‌توان به ملایم شدن نگاه متقابل، رفت و آمدها، روابط آموزشی، همکاری‌های علمی و برگزاری نمایشگاه‌ها و گفت‌وگوی اندیشمندان دو کشور اشاره کرد (کرمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۰).

۴. **وجود دشمن مشترک:** گاهی دو کشور نه مرز مشترک دارند و نه ایدئولوژی یکسان دارند؛ اما وجود یک دشمن مشترک سبب می‌شود که دو کشور به سوی ایجاد اتحاد حرکت کرده تا از این راه دشمن را تضعیف کنند. شواهد نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل در نزدیکی دو کشور ایران و روسیه وجود دشمن مشترک است. این مهم را ابتدا آمریکا و سپس انگلستان به‌عنوان رقیب دیرینه روس‌ها ایفا می‌کنند. در بحث منطقه‌ای نیز خطر گسترش نفوذ قدرت‌های غربی و متحدان آنها (ترکیه، عربستان و پاکستان)، سرایت بحران‌های موجود در منطقه به درون مرزهای دو کشور و بستر ایجاد شده بر اساس قرارداد سال ۱۹۸۹ در گسترش این همکاری‌ها بسیار مؤثر بوده است.

واقع‌گرایان با تأکید بر مفاهیمی مانند امنیت و قدرت، همکاری‌های راهبردی میان ایران و روسیه را ناشی از احساس تهدید مشترک دو کشور از سوی آمریکا و یا ناشی از تمایل آنها به برقراری موازنه قدرت با این کشور تفسیر می‌کنند. هر دو کشور ایران و روسیه در پی آن هستند که در برابر یکجانبه‌گرایی و یا تهدیدهای آمریکا، سطحی از موازنه قدرت را ایجاد کنند و از راه مشارکت‌های راهبردی در برابر نفوذ این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز مقاومت کنند. از دیدگاه نواقح‌گرایان، بروز سیاست-

خارجی خشن تر و تهاجمی تر در روسیه نتیجه طبیعی و در واقع مثبت فشارهای ساختاری ایجاد شده به وسیله نظام بین‌المللی است (Hopf, 1999, p.61).

واقع‌گرایان در تمامی شاخه‌های آن از واقع‌گرایان ساختاری گرفته تا واقع‌گرایان تدافعی و تهاجمی، این نکته را می‌پذیرند که روسیه یکی از دو، سه و یا چند قدرتی است که به نظام موازنه قدرت پس از جنگ سرد عینیت بخشیده‌اند (شوری، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۳). درخواست‌های مکرر قدرت‌های غربی از روسیه در مورد قطع همکاری‌های هسته‌ای و نظامی با ایران و همچنین مقاومت این کشور در مورد این فشارها و ارائه ندادن پاسخ مطلوب و مورد نظر غرب از سوی این کشور، به این معنا است که نوع روابط ایران و روسیه در کل خودش موضوعی است که در سطح روابط قدرت و در چارچوب روابط میان قدرت‌های بزرگ می‌تواند مورد تحلیل قرار گیرد. اگرچه معلوم نیست که ایران و روسیه علاقه زیادی داشته باشند تا روابط خود را در چنین سطحی تعریف کنند، اما بیشتر نظریه‌پردازانی که وضعیت بین‌المللی پس از جنگ سرد را مورد تحلیل قرار داده‌اند، در تحلیل موقعیت و رفتار روسیه، همکاری‌های این کشور با ایران را در چارچوب تعاملات روسیه و غرب مورد توجه قرار داده‌اند.

با وجود آنکه گرایش غالبی در میان تحلیل‌گران وجود دارد که روابط ایران و روسیه را در چارچوب تلاش دو کشور برای ایجاد موازنه در برابر تهدید آمریکا تحلیل و تفسیر کنند، تاکنون نظریه‌پردازان واقع‌گرا علاقه زیادی به تحلیل و تبیین موقعیت روسیه در صحنه بین‌المللی در دو دهه اخیر از خود نشان نداده‌اند. این مسئله احتمالاً از این موضوع ناشی می‌شود که روسیه در این سال‌ها آن میزان از ثبات رفتاری را که بتواند مبنای تحلیل این نظریه‌پردازان قرار بگیرد از خود نشان نداده است. در واقع روسیه در دو دهه گذشته رفتارهای متناقضی را از تعارض و رویارویی در کوزوو و گرجستان گرفته تا همکاری و همسویی در جریان بحران افغانستان و در چارچوب نهادهایی مانند گروه هشت کشور صنعتی، به نمایش گذاشته است. از نظر کنت والتز، نوع برخورد ایالات متحده با روسیه و ایران و یکجانبه‌گرایی این کشور در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، این دو کشور را به سوی همکاری با یکدیگر سوق داده است. فراری دادن روسیه به وسیله گسترش ناتو و فراری دادن ایران به وسیله مسائل و مشکلات هسته‌ای و مورد خطاب قرارداد رهبران این کشور در مورد اینکه چگونه کشورشان را اداره کنند، سیاست‌هایی هستند که تنها از عهده یک کشور قدرتمند بی چون و چرا بر می‌آید (Waltz, 2000, p.38).

به عقیده پارکر رویکرد روسیه در سال‌های اخیر از نگرانی‌های این کشور نسبت به آمریکا متأثر شده است و اینکه چگونه ایالات متحده به‌عنوان بازیگر برتر بین‌المللی از زمان فروپاشی اتحاد شوروی قدرت را به دست گرفته است. مسکو رفتار واشنگتن را در کل همواره لجام گسیخته، بی حد و مرز، فراقانونی و یکجانبه‌گرا در استفاده از گزینه نظامی به‌عنوان یک ابزار برای حل موضوع‌های مربوط به امنیت بین‌الملل توصیف کرده است. به نظر وی ترس سنتی روسیه درباره مداخله ناتو و آمریکا از زمانی شروع شد که نخستین چشم‌انداز گسترش ناتو در بهار ۱۹۹۳ خود را نشان داد و به‌صورت خاص بعد از بمباران صربستان در مارس ۱۹۹۹ این نگرانی‌ها شدت گرفت. از آن زمان تهاجم آمریکا به عراق در

سال ۲۰۰۳، حمله ناتو به لیبی در سال ۲۰۱۰ و تهدید اقدام مشابه در سوریه در ماه‌های اخیر به حفظ این احساس خطر روس‌ها کمک کرده است. دراصل مسکو همه این اقدام‌ها را ضد خود تصور می‌کند (Parker, 2012, p.39).

از نظر استفان والت، علاقه‌مندی روسیه به همکاری با ایران در کنار کوشش‌های دیگری همچون همکاری‌های راهبردی روسیه و چین، بخشی از تلاش‌های این سه کشور (ایران و روسیه و چین) برای ایجاد موازنه در برابر قدرت فراگیر آمریکا است. به گفته استفان والت، روسیه و ایران به آرامی مشارکت راهبردی خود را از سال ۲۰۰۰ توسعه داده‌اند که دست‌کم بخشی از آن در پاسخ به نفوذ درحال گسترش آمریکا در منطقه بوده است. والت تأکید می‌کند که روسیه و ایران، تلاش مشترکی را برای محدود کردن نفوذ ایالات متحده و متحدانش (ترکیه و اسرائیل) آغاز کرده‌اند. همکاری‌های ایران و روسیه پاسخی راهبردی به تلاش‌های آمریکا برای توسعه نفوذ خود در منطقه از راه همکاری با ترکیه، گرجستان، جمهوری آذربایجان و ازبکستان است (Walt, 2004, p.14). بنابراین هرگاه این خطر کاهش پیدا کرده روابط تهران-مسکو سردتر و روابط مسکو - واشنگتن گرمتر شده است (Trenin and malashenkov, 2010, p.21). در کنار این عوامل، گروهی از اندیشمندان از زاویه ژئوپلیتیک به بررسی روابط ایران و روسیه پرداخته و معتقدند که نیاز کشورهایی همچون روسیه به گسترش مرزهای خود، فضای حیاتی و خودکفایی از نظر مواد خام، صنعت و بازار در یک سده اخیر نقش مؤثری در روابط مسکو و تهران داشته است. کشور ایران از جمله کشورهایی است که به دلیل جغرافیای منحصر به فردش به شدت تحت تأثیر عامل جغرافیا و ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و رفتارهای سیاسی مسکو قرار گرفته است. به شکلی که در پنج قرن که از ایران معاصر- از دوران صفویه به بعد- می‌گذرد ژئوپلیتیک ایران، عنصری مداوم، پایدار و ساختاری در شکل دادن به رفتار خارجی ایران نسبت به دیگران و همچنین رفتار سایر قدرت‌ها با ایران، داشته است (کاتم، ۱۳۷۱، ص. ۱۸). قرار داشتن ایران در کنار مرزهای خاکی روسیه در این پنج قرن سبب شد تا در چندین نوبت بخش‌هایی از ایران از این کشور جدا شود و حاکمان ایران همواره در ترس از تهدیدهای روس‌ها به سر برند. آنچه از دهه ۹۰ به بعد به توسعه روابط دو طرف انجامید و تاکنون نیز ادامه یافته است، از بین رفتن عامل ژئوپلیتیک و همسایگی زمینی در روابط دو کشور بوده است. با فروپاشی اتحاد شوروی این کشور به ۱۵ جمهوری مستقل تبدیل شد. بنابراین از حالت همسایگی زمینی به همسایگی دریایی با ایران رسید. مهم‌ترین تأثیر این نوع همسایگی جدید از بین رفتن خطر تهدید توسعه طلبی ارضی روس‌ها برای ایران بود. به همین دلیل ایران از توسعه این روابط استقبال کرد. افزون بر این، کمرنگ شدن تبلیغات ایدئولوژیکی روس‌ها با شکست ایدئولوژی کمونیسم بر کاهش ترس ایران و توسعه روابط افزود. از این رو بی‌جهت نبود که ایران فروپاشی اتحاد شوروی و جلوگیری از تولد دوباره امپراتوری جدید روسیه را به سود خود دانسته است (کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۱).

بدین ترتیب آن دسته از واقع‌گرایان که از منظری راهبردی به روابط ایران و روسیه می‌نگرند مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا و آن دسته که از منظری ژئوپلیتیک به روابط دو همسایه نگاه می‌کنند از بین رفتن خطر تهاجم اتحاد شوروی را عامل اصلی توسعه روابط میان تهران و مسکو می‌دانند. اگرچه این دیدگاه در وجه مادی‌گرایی با نظریه لیبرالیسم اشتراک دارد، از این زاویه که نقش اقتصاد را در توسعه روابط ایران و روسیه نادیده می‌گیرد و فقط به ابعاد امنیتی مسئله توجه می‌کند ناقص به نظر می‌رسد. به همین دلیل برخی از پژوهشگران در این مورد توجهشان به نظریه لیبرالیسم جلب شده است.

لیبرالیسم

دومین نظریه‌ای که در تحلیل روابط ایران و روسیه می‌توان به آن توجه کرد، لیبرالیسم است. لیبرال‌ها نگاهی خوش‌بینانه به روابط بین‌الملل دارند. هرچند این واقعیت را که در روابط بین کشورهای منازعه و جنگ وجود دارد را انکار نمی‌کنند؛ بر این باورند که صلح و همکاری نیز وجود داشته و می‌تواند وجود داشته باشد. به عبارت دیگر آنان چنین استدلال می‌کنند که دولت‌ها هدف‌های متعددی دارند و لزومی ندارد که دولت‌ها همیشه به دنبال منازعه باشند. مسئله مهم در نظر آنها این است که در چه شرایطی منافع همکاری بر منافع موازنه غلبه می‌کند. لیبرال‌ها بر این باورند که به سه علت مهم کشورها به سمت همکاری بیشتر گام برمی‌دارند.

۱) روند وابستگی متقابل میان کشورها، به‌ویژه در عرصه‌های اقتصادی و تجاری است که سبب شده تا کشورها از همکاری با یکدیگر فایده بیشتری ببرند و هم‌زمان دریابند که هزینه‌های منازعه افزایش یافته است،

۲) وابستگی متقابل اقتصادی فزاینده موجب ظهور و ایجاد یک سلسله هنجارها، قواعد و نهادهای بین‌المللی می‌شود که برای ایجاد و تسهیل همکاری میان کشورها به‌وجود می‌آیند،

۳) جریان گسترش مردم‌سالاری سبب کاهش منازعه و افزایش همکاری می‌شود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ص. ۲۵).

آنان که روابط ایران و روسیه را در قالب اقتصادی مورد تحلیل قرار می‌دهند، بیشتر از منظری لیبرالیستی به این روابط می‌نگرند و معتقدند که پیوندهای بیشتر اقتصادی به تقویت اتحاد آنها کمک خواهد کرد. از نگاه این تحلیل‌گران شرایط اقتصادی دو کشور و نیازهای آنها به یکدیگر این روابط را به سمت اتحاد برده است. لیبرال‌ها و منتقدین تحلیل‌های واقع‌گرایی از روابط ایران و روسیه، ترجیح می‌دهند که به‌جای ارتقای سطح تحلیل به عرصه روابط میان قدرت‌های بزرگ، ابعاد مختلف این رابطه را در سطوح دوجانبه یا منطقه‌ای، تحلیل کنند.

به اعتقاد استفان بروک و ویلیام بلفورث، شواهد اندکی وجود دارد که تمایل به ایجاد موازنه در برابر قدرت آمریکا، توضیح‌دهنده این روابط (ایران و روسیه) باشد. بلکه برعکس امنیت منطقه‌ای و انگیزه‌های اقتصادی به شکل دائم در خط مقدم این انگیزه‌ها قرار دارند (Brooks, 2005, p.79) بررسی حجم مبادلات اقتصادی ایران و روسیه در دو دهه اخیر به‌خوبی گویای این نکته است که ملاحظات

اقتصادی در روابط دو کشور اهمیت بالایی دارد. در حالی که ارزش روابط دو کشور در سال ۱۹۹۶، ۴۰۰ میلیون دلار بود این رقم در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ از مرز ۵۰۰ میلیون دلار گذشت. حجم مبادلات دو کشور در سال ۲۰۰۰ حدود ۷۰۰ میلیون دلار بود و در سال ۲۰۰۱ از مرز یک میلیارد دلار فراتر رفت و سال ۲۰۰۹ به رقم ۴ میلیارد دلار رسیده است. به شکلی که روسیه جزء ده شریک تجاری برتر ایران است (کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۵).

در پروتکل هفتمین نشست کمیسیون دائمی ایران و روسیه در سال ۲۰۰۹ در ارتباط با همکاری‌های اقتصادی و تجاری، زمینه‌های همکاری: صنایع نفت و گاز، انرژی، برق، صنعت، زغال سنگ، انرژی هسته‌ای، صنعت و فن آوری، هوا و فضا، صنعت هوایی، تجارت، سرمایه‌گذاری، حمل و نقل جاده‌ای و ریلی، کشتیرانی، همکاری‌های استانی، منطقه‌ای و چندجانبه، همکاری بهداشتی، گردشگری و حوادث ناگهانی، برای دو کشور پیش‌بینی شد (کریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۶). بنابراین برنامه بخش‌های کشاورزی، حمل و نقل و استخراج منابع روسیه از صادرات فلزات، گندم، الوار، هواپیما و تجهیزات نظامی سود سرشاری کسب کرده‌اند (Voronoua, 2010, p.3).

سازه‌انگاری

سازه‌انگاری سومین نظریه‌ای است که در تحلیل روابط ایران و روسیه از آن کمک گرفته می‌شود. سازه‌انگاران از نظر مباحث فراتر از در میان طیف طبیعت‌گرایان/اثبات‌گرایان از یکسو و پساساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میان دو جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۳). بر خلاف دو نظریه واقع‌گرایی و لیبرالیسم، سازه‌انگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. توجه سازه‌انگاران افزون بر پذیرش اهمیت واقعیت مادی، به انگاره‌ها، معانی، قواعد، هنجارها، و رویه‌ها است. تأکید سازه‌انگاران بر نقش تکوینی عوامل فکری است که آنها را در برابر مادی‌گرایی حاکم بر جریان اصلی در روابط بین‌الملل قرار می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۴). سازه‌انگاران معتقدند که محیط اجتماعی می‌تواند بر فهم دولت‌ها از منافع‌شان تأثیرگذار و در شکل دهی و ساخت بندی دولت‌ها مؤثر باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲، ص. ۲۵). در واقع این دیدگاه در نفی ذات‌گرایی شکل می‌گیرد. زیرا سوژه را امری شکل گرفته در تاریخ و زمینه می‌داند (Gergon, 2001, P.1). به صورت کلی سازه‌انگاری بر سه فرضیه اصلی هستی‌شناختی یعنی برساخته بودن هویت و اهمیت ساختارهای معنایی و فکری در آن، رابطه متقابل ساختار و کارگزار و نقش هویت در شکل دادن به منافع و سیاست‌ها مبتنی است (Linklater, 2001, p.216-218).

سازه‌انگاران معتقدند که هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. بلکه باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی در نظر گرفته شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم انداز دیگران یعنی به‌عنوانی یک ابژه اجتماعی به‌خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه به سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این راه منافع خاصی را تولید می‌کنند و

به تصمیم‌های سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. اینکه «خود»، خود را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» بداند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص. ۳۳۲). سازه‌انگاری معتقد است که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. زیرا دولت‌ها با روایت تاریخ به‌شکلی خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند (Kubalkova, 2001, p.147). از دیدگاه سازه‌انگاران این خود کنشگران هستند که با عمل خود سبب تحول در ساختارهای هنجاری و فکری می‌شوند و پس از آن این ساختارهای معنای جدید هستند که هویت‌های آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در دو دهه گذشته سازه‌انگاران این پیش فرض قراردادی در روابط بین‌الملل را که هدف‌های عینی منافع ملی سیاست خارجی را هدایت می‌کند مورد چالش قرار داده‌اند. به جای آن، آنها بر روابط بین هویت و منافع تأکید می‌کنند (Klotz, 2004, P.2). بنابراین دولت‌ها بر اساس هویت زمینه‌مند خود جهان را می‌سازند و بر اساس آن دست به کنش می‌زنند. ولی به صورت متقابل نیز در رابطه با آن ساخته می‌شوند و هویتشان دچار دگرگونی می‌شود. بنابراین سیاست خارجی، عمل بر ساختن است و بنا به گفته اسمیت سیاست خارجی آن چیزی است که دولت آن را می‌سازند (Smith, 2001, p.38-39). بنابراین براساس چارچوب مفهومی سازه‌انگاری برای فهم این که چرا دولت‌ها به منازعه با یکدیگر می‌پردازند یا اقدام به همکاری می‌کنند، باید بررسی کرد که دولت‌ها چه تصویری از منافع و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، دارند و چگونه این تصور تبدیل به خط و مشی سیاسی و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها می‌شود. با توجه به این مباحث نظری در مورد روابط ایران و روسیه باید گفت برداشتی که هر دو بازیگر در دهه‌های اخیر از آمریکا داشته‌اند، تلقی دشمنانه است. این برداشت مشترک مبنای منافع ملی دو کشور و تصمیم‌گیری‌های آنان را شکل می‌دهد. بدین ترتیب که هر دو بازیگر به واسطه اشتراک ذهنی بهترین شیوه مقابله با دشمن خویش را در اتحاد با یکدیگر می‌یابند.

به نظر می‌رسد موضوعی که هر دو گروه (واقع‌گرایان و لیبرال‌ها) کم و بیش آن را نادیده می‌گیرند، این مسئله است که هم ایران و هم روسیه، در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی از نظر تحولات هویتی در شرایطی به سر می‌بردند که به بازسازی هویتی خود احساس نیاز می‌کنند. به نظر می‌رسد که ایران و روسیه در این دوره، که همچنان ادامه دارد، افزون بر اینکه منبعی برای تأمین نیازهای امنیتی و یا منافع مادی کمیاب یکدیگر (ارزهای معتبر برای روسیه و فناوری‌های تحریم شده برای ایران) تلقی می‌شدند، منبعی برای تأمین نیازهای هویتی یکدیگر به شمار می‌رفتند. اگرچه هیچ‌کس نمی‌تواند نقش عوامل مادی را در توسعه روابط دو کشور نادیده بگیرد، اما به نظر می‌رسد که فقط تأکید بر عوامل مادی در تحلیل روابط ایران و روسیه نمی‌تواند تبیین دقیقی از این روابط ارائه کند. آنچه اهمیت دارد این است که این عوامل بر بستری از ایده‌ها و انگاره‌ها، معنای خود را باز می‌یابند و در نهایت «دولت‌ها از راه انگاره‌ها است که در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند و انگاره‌ها به تعریف دولت‌ها از اینکه کی هستند؟ و چی هستند؟ کمک می‌کنند (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۴۵۲).

در این فرایند، فضای بین‌المللی نیز به نوبه خود بر فرآیند ساخته شدن هویت‌ها و منافع تأثیر دارد. نوع برخورد غرب و کل جامعه بین‌المللی با ایران و روسیه نیز در این سال‌ها بر شکل‌گیری هویت و منافع دو کشور تأثیر مستقیم داشته و در عمل دو کشور را به سوی تعریف خاص از خود سوق داده است. تلاش مستمر و دائمی آمریکا برای تضعیف موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی روسیه در دوره پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روس‌ها را متقاعد کرد که برای بازیابی هویت و موقعیت بین‌المللی از دست رفته خود باید مسیر تازه‌ای را جستجو کنند. از نظر تاریخی در آغاز دهه ۱۹۹۰ هر دو کشور ایران و روسیه از نظر بازنگری در نگرش خود به شرایط بین‌المللی، وضعیت کم و بیش مشابهی را تجربه می‌کردند. روس‌ها پس از هفتاد سال تعریف مشخص و قاطعانه از مفهوم دشمن و قرار دادن غرب در جایگاه «دگر» هویتی خود، به دنبال پرسترویکای گورباچف، تردیدهایی را در تبیین مارکسیستی مبتنی بر تعارض دائمی و آشتی ناپذیر میان نظام‌های سوسیالیستی و نظام‌های سرمایه‌داری ایجاد کردند.

در ایران نیز پس از پایان جنگ هشت ساله با عراق و ضرورت‌های بازسازی پس از جنگ و همچنین آغاز تغییرهای بنیادین در شرایط بین‌المللی، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران که به دلیل شرایط دوران جنگ، در عمل بیشتر کشورهای جهان را در ردیف دشمن و یا همدستان دشمن تعریف می‌کرد، به تدریج جای خود را به نگرش عمل‌گرایانه‌تر ضرورت همکاری با جهان و تنش‌زدایی داد. از این نظر سراسر دهه ۱۹۹۰، از نظر بازتعریف هویتی، دوره مهمی هم برای روسیه و هم برای ایران محسوب می‌شود. در این دوره، هم ایران و هم روسیه تلاش کردند تا خود را یک بازیگر متعارف نشان دهند، اما در عین حال هیچ‌یک از دو کشور تمایلی نداشتند تا یک کشور معمولی به حساب آورده شوند. هر دو کشور به شدت به شناسایی به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار و تعیین‌کننده (جهانی برای روسیه، منطقه‌ای برای ایران) نیاز داشته و دارند. روس‌ها در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی کوشش مستمری برای القای این موضوع که روسیه همچنان یک قدرت بزرگ جهانی است، دنبال کرده‌اند. همکاری با ایران بیش از منافع اقتصادی و حتی بیش از تأثیری که بر ایجاد موازنه در برابر آمریکا می‌توانست داشته باشد، به روسیه این فرصت را می‌داد که هویت خود را مانند یک قدرت بزرگ تثبیت کند. در ایران نیز بلافاصله پس از جنگ هشت ساله با عراق - که فرصت بازیگری در سطح منطقه را از ایران سلب کرده و تقریباً تمامی قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای را در برابر ایران قرار داده بود - کوشش پیگیر و دامنه‌داری برای تثبیت موقعیت ایران به‌عنوان یک قدرت تعیین‌کننده منطقه‌ای آغاز شد.

فروپاشی اتحاد شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰، به ایران این امکان و فرصت را داد تا در آسیای مرکزی و قفقاز تا حدی به این نیاز خود پاسخ دهد؛ فرصتی که ایران مایل نبود در تقابل با روسیه آن را از بین ببرد. اما آنچه در سال‌های بعد، بیش از هر عامل دیگری نیاز ایران به شناسایی و پذیرش نقش ایران - دست‌کم در سطح منطقه‌ای را تأمین و تضمین می‌کرد، شناخته شدن ایران همانند یک قدرت هسته‌ای بود که روسیه در شکل‌گیری، تولد و همچنین تداوم آن نقش زیادی را ایفا کرده است. ورود ایران به جمع کشورهای دارای فناوری هسته‌ای با وجود تمامی مشکلاتی که به همراه داشته است، فضایی را

برای ایران فراهم کرد تا جایگاه خود را حتی فراتر از سطح منطقه‌ای تعریف کند. بدین ترتیب باید گفت دیدگاه سازه‌انگاری که دربردارنده هم توجه به عوامل مادی و هم غیرمادی است توضیح به نسبت کاملی از دلایل توسعه روابط ایران و روسیه از دهه ۹۰ به بعد ارائه می‌کند.

نتیجه

در پاسخ به سؤال اصلی نوشتار در مورد تحلیل نظریه‌های روابط بین‌الملل از روابط ایران و روسیه، واقع‌گرایی روابط ایران و روسیه را در بستر رقابت آمریکا و روسیه و شکل‌گیری موازنه قدرت تحلیل می‌کنند. از منظر این نظریه ایران و روسیه دشمن مشترکی چون آمریکا دارند. بنابراین برای محدود کردن یکجانبه‌گرایی، گسترش ناتو به شرق مجموعه‌ای از همکاری‌ها را با یکدیگر آغاز کرده‌اند که تاکنون نیز ادامه یافته است. همچون از زاویه ژئوپلیتیک دور شدن اتحاد شوروی از مرزهای زمینی ایران و از بین رفتن ترس از تهاجم نظامی توسط این کشور نقش مؤثری در بهبود روابط تهران مسکو داشته است.

از نظر لیبرالیسم محدود کردن همه عوامل به قدرت، گویای واقعیت روابط دو کشور نیست. بنابراین، این نظریه به تحلیل نیاز اقتصادی دو کشور به همدیگر و ضرورت‌های همکاری در بحث رژیم حقوقی دریای خزر، آلودگی‌های محیط زیستی، بازسازی ایران پس از جنگ، تحریم‌ها، بازار اقتصادی برای محصولات نظامی روسیه و غیره به‌عنوان شکل‌دهنده روابط دو کشور می‌پردازد.

سازه‌انگاری هر دو دیدگاه را مادی‌گرایانه دانسته به هويت به‌عنوان توسعه بخش روابط تهران-مسکو می‌نگرد. بنابراین نظریه ایران پس از جنگ و روسیه پس از فروپاشی هر دو هويت جدیدی از خود به نمایش گذاشتند، که در این هويت جدید تلقی دشمن از یکدیگر کنار رفت و تلقی دوست جای آن را گرفت. همچنین آنها با هويت واحدی به‌نام آمریکا رو به‌رو شدند که قصد محدود کردن دو طرف را داشت. بنابراین زمینه برای توسعه روابط فراهم شد. در مجموع به‌نظر می‌رسد که نظریه سازه‌انگاری توضیح کاملی از روابط تهران - مسکو ارائه می‌کند. در این رویکرد ضمن توجه به عناصر مادی شکل دهنده روابط دو کشور، نقش ایده‌ها و هنجارهای مشترک نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. آقازاده، حسین (۱۳۸۳)، فرهنگ نیلگون در سرزمین روس، تهران: انتشارات باز.
۲. اطاعت، جواد (۱۳۷۶)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: نشر سفیر.
۳. امید، علی (۱۳۹۰)، «چالش‌های ساختاری روابط راهبردی ایران و روسیه: سلطه ستیزی ایرانی و عمل‌گرایی روسی» مطالعات اوراسیای مرکزی، سال چهارم، شماره ۸، صص. ۶۴-۴۳.

۴. بیلینس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، تهران: ابرار معاصر تهران.
۵. پیام به ملت ایران به مناسبت فرا رسیدن سال نو، **روزنامه اطلاعات**، ۱۳۵۹ / ۱ / ۱۰، همچنین قابل دسترس در صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۰۲.
۶. حاجی یوسفی، امیر (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال ۱۰، شماره ۱، صص. ۱۹-۴۰.
۷. **خبرگزاری ایسنا**، «سفیر روسیه در ایران: حجم مبادلات تجاری ایران و روسیه رضایت بخش نیست»، <http://isna.ir/fa/print/9206261680>، (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۲/۶/۱۶).
۸. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، **ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس**، تهران: وزارت امور خارجه.
۹. بارونف، میخائیل (۲۰۰۷)، «جزئیات قرارداد نظامی ایران و روسیه»، **مرکز تحقیقات و بررسی‌های استراتژیک و فناوری‌ها**، <http://www.centralclubs.com /topic-t48525.html>، (تاریخ دسترسی: ۲۰۱۲/۰۳/۱۴).
۱۰. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۸۴)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
۱۱. دادانديش، پروین (۱۳۸۶)، «گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: عرصه‌های تعامل ایران و روسیه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال سوم، شماره ۱، صص. ۷۵-۹۶.
۱۲. **روزنامه اطلاعات**، (۴ / ۱۳۳۸)، به نقل از سخاوت رضازاده، (۱۳۸۵)، «روابط تاکتیکی: نگاهی به روابط ایران و روسیه»، نشریه زمانه، سال پنجم، فرودین ۱۳۸۵، شماره ۴۳، صص. ۷۷-۷۰.
۱۳. **سایت خبری اکوپرشین**، (۲۸ / ۱۳۹۱)، «گسترش روابط اقتصادی و مبادلات تجاری ایران و روسیه»، <http://www.ecopersian.com/fa/1623>، (تاریخ دسترسی: ۲۰۱۳/۱۰/۰۷).
۱۴. شوری، محمود (۱۳۸۸)، «ایران و روسیه»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره دوم، صص. ۲۱۹-۲۴۲.
۱۵. فرشادگهر، ناصر (۱۳۸۱)، «برگی از تاریخ ایران نفت ایران آغازگر جنگ سرد آمریکا و شوروی»، **پژوهشنامه علوم انسانی**، شماره ۳۴، صص. ۲۸۱-۲۹۶.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ هفتم، تهران: سمت.
۱۷. کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.

۱۸. کریمی‌ریایی، الهه (۱۳۸۸)، «روابط فرهنگی ایران و روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۸۸، صص. ۱۹۰-۱۷۵.
۱۹. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «روابط ایران و روسیه در سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها»، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۶، صص. ۱۳۶-۱۱۱.
۲۰. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، روابط ایران و فدراسیون روسیه، عصر نوین همکاری‌ها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۲۱. کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، چاپ دوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۲. گروسه، رنه (۱۳۵۳)، امپراتوری صحراگردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «گفتگوی تمدن‌ها از منظر سازه‌انگاری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۳، صص. ۱۷۶-۱۷۵.
۲۵. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، چاپ پانزدهم، جلد اول، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. ملکی، عباس (۱۳۷۵)، «دورنمای روابط ایران و روسیه تا سال ۲۰۰۰»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، صص. ۱۴-۷.
۲۷. محسنین، مهرداد (۱۳۷۴)، «آفق‌های همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۲، صص. ۱۱۰-۹۹.
۲۸. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) انگلیسی

1. Adler Emanuel, (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", **European Journal of International Relations**, Vol. 3. pp.319-263, (www.podcast.zirve.edu.tr/.../Seizing%20the%20Middle%20Ground%20Constructivism%20in%20World%20Politics.pdf), (Accessed on: 2014/07/24).

2. Brown, Seyom, (1991), "Explaining The Transformation of World Politics", **International Journal**, Vol.46, No.2, Spring1991, pp.207-219, (<http://www.jstor.org/stable>), (Accessed on: 2014/07/24).
3. Brooks, Stephen G. and Wohlforth, William .C, (2005), " Hard Times for Soft-Balancing", **International Security**, Vol.30, No.1, pp.72-108.
4. Freedman, Robert, (2006), "Russia, Iran and the Nuclear Question: The Putin Record", **Strategic Studies Institute**, <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>, (Accessed on: 2014/07/24).
5. Gergon, Kenneth.J, (2001), **Social Constructivism in Context**, USA: Sage Publication LTD.
6. Hopf, Ted, (1999), **Undrestanding of Russian Foreign Policy**, Penn State Press.
7. Heydemann, Steven, (2010), " Iran's Regional and Global Relations", **Working Group on Iran's Regional and Global Relations**, pp.31-37, http://www.stimson.org/images/uploads/research-pdfs/Irans_Nuclear_Challenge-working_group_report-heydemann.pdf, (Accessed on: 2014/07/24).
8. Jervis, Robert, (1976), **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton, New Jersey: Prinston University Press,
9. Klotz, Audie, (2004), "State Identity in South African Foreign Policy", **Campbell Public Affairs Institute**, April 16 2004, PP.115, (http://www.queensu.ca/samp/migrationresources/Documents/Klotz_state.pdf, (Accessed on: 2014/07/24).
10. Kubalkova, Vendulka, (2001), **Foreign Policy in a Constructed World (International Relations in a Constructed World)**, Armonk: M.E Sharpe.
11. Kashner, Saville, (1996), "The Limits of Constructivism in Evaluation", **Evaluation**, Vol. 2, No.2, pp.189-200.
12. Khajehpour, Bijan, (2012), "The Role of Economic & Energy Relations with Turkey and Russis in Iran's Nartional Strategy ", **Center for Strategic & International Studies**, Ankara, March 29, PP.1-23, <http://csis.org/program/turkey-russia-iran-nexus>, (Accessed on: 2014/07/24).
13. Letner, Howard, (2005), **Public Policy and Foreign Policy**, Boston: Butterworth.
14. Linklater, Andrew, Burchill, Scott, (2001), **Theories of International Relations**, London: Macmillan.
15. Naumkin, Vitaly, (1998), "Thr Russian- Iranian Relations: Present Status and Prospects for the Futures", **Journal of International Affairs**, Volume III - Number 1, March - May 1998, pp.1-9, <http://sam.gov.tr/tr/wp-content/uploads/2012/01/Vitaly-Naumkin.pdf>, (Accessed on: 2014/07/24).
16. Porcel, Quero, The place of History in the Making of Foreign Policy", in Vendulka Kubalkova, **Foreign Policy in Constructed World**, Armonk: M.E Sharpe.

17. Parker, John.W, (2012), " Russia and the Iranian Nuclear Program: Replay or Breakthrough?", **Institute for National Strategic Studies Strategic Perspectives**, No. 9, English: Create Space Independent Publishing Platform .
18. Raimo, Vayrynen, (1972), "Notes on Foreign Policy", **Research Cooperation and Conflict**, Vol. 7,pp.87-96, <http://cac.sagepub.com/content/7/1/87.short>, (Accessed on: 2014/07/24).
19. Rousseau, David. L, (2006), **Identifying Threats and Threatening Identities: The Social Construction of Realism and Liberalism**, Stanford: Stanford University Press.
20. Smith, Steve, (2001), "Foreign Policy is What States Make of It", in Vendulka Kubalkova, **Foreign Policy in Constructed World**, Armonk: M.E Sharpe.
21. Sanaie, Mehdi, (2007), "Problems and Prospects of Iranian-Russian Relations", **Russia in global Affairs**, Vol. 5. No. 3, July-September, pp.171-181, <http://kms1.isn.ethz.ch>, (Accessed on: 2014/07/24).
22. Tarock, Adam, (1997), "Iran and Russia in Strategic Alliance", **Third World Quarterly**, Vol. 18, No.2,pp.207224,<http://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/01436599714911?journalCode=ctwq20>, (Accessed on: 2014/07/24).
23. Trenin, Dmitri, Malashenko,Alexey, (2010), "Iran:A View from Moscow",**Carnegie Endowment for International Peace**,pp.1-44, www.CarnegieEndowment.org, (Accessed on: 2014/07/24).
24. Voronova-Abrams, Marina, (2010), "Russia's Uneasy Relationship with Iran", **Security and Sustainability Program** ,Global Green USA, March 30, pp.1-10, <https://www.english.globalarabnetwork.com/.../iran-and-russia-uneasy-all>, (Accessed on: 2014/07/24).
25. Waltz, Kennth, (2000), "Structural Realism after the cold war", **International Security**, Vol.25, No. 1, pp. 5-41, <http://www.mitpressjournals.org/doi/abs/10.1162/016228800560372>, (Accessed on: 2014/07/24).
26. Walt, Stephen. M, (2004), "Can the United States Be Balanced? If So How?", Prepared for Delivery at the **2004 Annual Meeting of The American Political Science Association**, pp.1-51, http://convention2.allacademic.com/one/apsa/apsa04/index.php?click_key=1&HPSESSID=3imlor67qntd4mg35qborm2d6, (Accessed on: 2014/07/24).
27. Waver, Ole, (1990), "The Language of Foreign Policy", **Journal of Peace Research**, Vol.27,No.3,pp.335343,<http://www.jstor.org/discover/10.2307/423476?uid=3738280&uid=2&uid=4&sid=21103217755111>,(Accessedon:2014/07/24).